فهرست

[مقدمه 2](#_Toc115782694)

[روایات دیگر در مورد ایذاء 4](#_Toc115782695)

[دلیل چهاردهم: روایت مَنْ‏ أَدْخَلَ‏ السُّرُورَ 5](#_Toc115782696)

[روایت از جهت سندی 5](#_Toc115782697)

[روایت از جهت دلالی 5](#_Toc115782698)

نکته اول .................................................................................................. 5

نکته دوم................................................................................................... 6

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / ایذاء

# مقدمه

مقدماتی را در آغاز بحث ذکر کرده بودیم و گفته شد که باید بابی در فقه تأسیس شود که به روابط عام اجتماعی بپردازد اما آنچه در خصوص روابط خاص فضای خانواده تعلیم و تربیت و قضا در این کتاب نمی‌گنجد و به قواعد همزیستی و معاشرت و قواعد عام اجتماعی می‌پردازد کتاب جدیدی که در فقه باید تأسیس شود و آنچه نزدیک است به آنچه در کتب روایی در ابواب عشره آمده در ذیل کتاب حج آمده در وسائل و با مباحثی که در اخلاق آمده و در مکاسب محرمه جسته و گریخته مورد بحث قرارگرفته اما بخش عمده این عناوین بعد فقهی دارد و ابواب خمسه فقهی در آن متصور است و از منظر فقهی قابل‌توجه و بحث است و این مباحث با چند علوم از مباحث علمی هم وجود دارد که این‌ها را در مقدمه بیان کردیم. و موضوعاتی که در آن مطرح می‌شود بخشی از آن‌ها در کتب اخلاقی آمده و برخی هم در علوم جدید اتخاذ شود و مورد بحث قرار بگیرد اینجا هم که ما دنبال می‌کنیم در فقه که ابواب جدیدی که موردنیاز است تأسیس شود علی قسمین است برخی از آن‌ها جدید است و سابقه‌ای ندارد و مستحدث است و بعضی هم سابقه‌ای دارد ولی در فقه پراکنده است یا در اخلاق آمده است و نیاز به منظر به فقهی دارد و این مواردی که الآن محل بحث است بیشتر از این قسم دوم است.

اما مباحثی که تاکنون پرداخته‌شده عبارت است از:

1. مبحث حسن و ظن که یک مبحث مبسوطی بود و به‌عنوان محور اول بحث شد
2. حب و بغض بود که مفصل بحث شد و بر این دو تا جنبه درونی و نگرشی حاکم بود.
3. حسن و سوء خلق بود
4. اکرام و تحقیر
5. ایذاء و خوشحال و مسرور سازی

قرار بود که هر مبحثی هردو را کنار هم به ترتیب در یک مبحث کلی بحث کنیم چون دو الگو داشتیم:

1. ایجابی ها را در یک بخش مستقل ردیف بحث کنیم بعد به سلبیات بپردازیم
2. هر ثنائی را دوتادوتا بررسی کنیم و جلو برویم و ما الگو دوم را انتخاب کردیم

مبحث پنجم آزار رساندن به دیگری است که موجب نارضایتی می‌شود یا اقدامی که موجب خوشحالی می‌شود و ابتدا بخش سلبی یعنی ایذاء را شروع کردیم و معمولاً هم به این صورت است که بخش سلبی احکام الزامی است و حرمت این‌هاست و گاهی هم کراهت داشت و ایجابی ها غالباً استحباب و رجحان است و گاهی الزام است و برعکس سلبیات است ازلحاظ غلبه حکم.

در ایذاء ابتدا مفهوم شناسی شد که شاید به‌تناسب گاهی به آن‌ها دوباره اشاره‌کنیم و وارد ادله شدیم ادله‌ی حرمت ایذاء مجموعه ادله‌ی عقلی و کتابی و روایی را تا حد 12 تا برشمردیم که به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

1. حکم عقل
2. قاعده طلایی اخلاق بود که «فَأَحْبِبْ لِغَیْرِکَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِکَ وَ اکْرَهْ لِغَیْرِکَ مَا تَکرهُ لِنَفْسِکَ»
3. آیه شریفه سوره احزاب آیه 58
4. نه روایت که خوانده شد که مجموعاً می‌شود 12 تا بخش اول از روایات در وسائل ،کتاب حج و ابواب عشره که بخش مشهوری است و از ابوابی است که تقریباً در همه مباحث ما بخش محوری دارد. و در کتاب حج ابوابی آمده به‌عنوان ابواب احکام عشره که در وسائل چاپ جامع مدرسین که با مستدرک همراه است جلد 11 است و آن روایاتی که از ابواب احکام عشره عرض کردیم باب 145 بود که دو روایت در متن وسائل است و 7 روایت هم در ذیل آن از مستدرک نقل‌شده بنابراین ادله‌ای که تابه‌حال نقل‌شده برای حکم حرمت ایذاء به این صورت است که:
5. قاعده حکم عقل
6. قاعده ذهبیه اخلاق
7. آیه شریفه ﴿وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ...﴾
8. و نه روایت از باب 145وسائل و روایات متناظر آن در مستدرک

سؤال: قاعده طلایی جزء قواعد عقلی است یا روایی؟

جواب: ریشه عقلی دارد ولی روایات ما هم به شکل قوی ورود کرده و اطلاقاتی هم دارد آن‌هایی که یک زمینه عقلی داشته باشد و روایت بیاید و جنبه‌ی ارشادی نداشته باشد و جنبه مولوی داشته باشد اطلاقاتش خیلی به درد می‌خورد.

برخی از روایات دیگر هم می‌شود آورد و مورد استدلال قرارداد. استدراکی داشته باشیم راجع به آیه. در آیه شریفه سوره احزاب آیه 57 آورده شده ﴿إِنَّ الَّذينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيا ولآخره﴾ در آیه بعد از آن ایذاء مؤمنین بود که ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا﴾ این آیه را بحث کردیم و هفت هشت موضوع ذیل آیه بررسی کردیم. آیه شریفه این طور است که ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا﴾ عرض کردیم که این آیه دو احتمال دارد:

 شمول داشته باشد و همه‌ی ایذاءها را بگیرد و در این صورت ﴿فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا﴾ را توجیهی می‌کردیم و آن را تعمیم می‌دادیم که شامل مطلق ایذاءها بشود چون آیه می‌فرماید: کسانی که مؤمنین و مؤمنات را بیازارند به غیر آنچه آن‌ها انجام داده‌اند و ﴿بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا﴾ معنایش همین بود که بدون جهت بخواهد آزار دهد وگرنه اگر جهت دارد مثلاً برای نهی از منکر است یا برای دفع شر است یا تقاص است آن مانعی ندارد بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا یعنی در غیر مقامی که حقش است که آزار بببیند و اطلاق يُؤْذُونَ را پذیرفتیم و احْتَمَلُوا بُهْتَانًا را توجیه کردیم و گفتیم که بهتان عملی را هم می‌گیرد این احتمالی بود که اینجا ترجیح دادیم و با مداقی بعدی لااقل ترجیحش زیر سؤال رفت و ممکن است کسی بگوید احْتَمَلُوا بُهْتَانًا قرینه بر این است که يُؤْذُونَ اینجا همان ایذاء تهمت زدن است نه همه ایذاءها و آیه به این صورت معنا می‌شود که آنان که می‌آزارند مؤمنین و مؤمنات را به غیر آنچه کرده‌اند متعلق يُؤْذُونَ تعدیه است نه سببیت و «باء» تعدیه است نه سببیت و ایذاء به جهت غیر آن است که انجام داده‌اند یعنی تهمت زدن اگر این باشد آیه به‌تنهایی دلالت بر حرمت ایذاء ندارد بله شاید در بعضی روایات داشته باشیم که آیه را تعمیم داده‌اند ولی آیه به‌تنهایی اختصاص به تهمت دارد و اطلاقی در آن نیست این‌یک استدراک بود و من در آن‌وقت ترجیح می‌دادم که احتمال اول در آیه که ایذاء مطلق باشد و مقصود از بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا یعنی ایذاء نه از باب مقابله‌به‌مثل باشد بلکه بی‌جهت است و در بهتان تجوزی قائل می‌شدیم ممکن است کسی احتمال دوم را بگوید که بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا متعلق ایذاء است به‌نحوی‌که نسبت دهد چیزی را که انجام نداده آن‌وقت بهتان هم‌معنای حقیقی خود را دارد و در این صورت ایذاء مطلق نیست و ایذاء خاص است که همان تهمت است در اینجا قاعده ایذاء را بحث می‌کنیم و آن‌وقت آیه اخص از مدعاست.

سؤال: ...

جواب: آن‌وقت می‌شود اخص از مدعا و برای تعمیم باید به روایت مراجعه کنیم یا کسی القاء خصوصیت کند که این ساده نیست و ممکن است نوع بهتان خصوصیت داشته باشد که حرام است و غیر آن حرام نباشد مگر اینکه القاء خصوصیت در مورد تهمت در چیزهایی که در همین رده است باشد مثل زدن از باب ایذاء. قاعده مطلق نمی‌توان از آن درآورد بله ایذاءهایی در مورد تهمت یا اشد آن ممکن است القاء خصوصیت شود.

من استدراکی کردم درباره آیه ﴿وَ الَّذِينَ‏ يُؤْذُونَ‏ الْمُؤْمِنِينَ‏ وَ الْمُؤْمِناتِ‏ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِيناً﴾ عرض شد بین دو احتمال که ایذاء فقط ایذاء خاصی که بهتان است یا بهتان مطلق است دوتا ظهور است ظهور یؤذون اطلاق است و یکی هم ظهور احْتَمَلُوا بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِيناً است که یعنی بهتان و افتراء است وقتی میگوید ی احْتَمَلُوا بُهْتاناً عنی بهتان زد و این دو ظهور باهم سازگار نیست و جمع بکنیم چند راه دارد:

1. یوذون را به اطلاقش حفظ کنیم و بگوییم مطلق ایذاء نهی قرار گرفته و احْتَمَلُوا بُهْتاناً درواقع تصرفی در آن می‌کنیم و چون یک مصداقش بهتان است این را تقلید کرده و گویا هر ایذائی یک نوع بهتان است و در بهتان تجوزی قائل شویم.
2. یا اینکه بگوییم احْتَمَلُوا بُهْتاناً قرینه است بر این‌که یوذون ایذاء خاص است که همان بهتان است و اخیراً گفتیم دومی شاید اولی باشد.
3. ولی من دغدغه‌ای دارم که عرض می‌کنم شاید دوستان تأمل کنند و این‌که آیا شاهدی پیدا نمی‌شود در روایات که یؤذون مطلق باشد و احتمال قبلی را تقویت کند همین‌طور در روایاتی که از آقای ری‌شهری می‌دیدم این‌که گویا این آیه را برای حضرت خوانده‌اند و امام آن‌طرفش را در خوشحال کردن کسی ذیل همین آیه بیان می‌کند که خوشحال کردن مطلق است ممکن است کسی استشعاری کند و بگوید که یوذون هم مطلق است و احْتَمَلُوا بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِيناً ترکیبی در نظر بگیرد و یوذون مطلقه باشد و فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتاناً ناظر به بخشی باشد و إِثْماً مُبِيناً ناظر به مطلق است علی‌رغم اینکه ما احتمال تقیید به‌خصوص افترا را انجام دهیم من روایتی دیدم که من را مردد کرد.

سؤال: من در متنی دیدم که آمده بود «فجعل إيذاءهم مثل‏ البهتان»[[1]](#footnote-1) این فرض اول بود و بعد گفته يعني‏ بذلك‏ أذية اللسان فيتحقق فيها البهتان‏

جواب: این همان بود که قبلا ما عرض کردیم یعنی بین اطلاق و بهتان احتمال سومی است که ایذاء قولی بهتان است. اینجا به سمت آنچه رفته که ما قبلا گفتیم من درجایی دیدم که آقای شب‌زنده‌دار در بحث‌هایشان این‌که اینجا بهتان است را خیلی مسلّم گرفته ولی ما خلاف آن را ترجیح دادیم ولی این‌طرف هم قرینیت احْتَمَلُوا بُهْتاناً برای تغییر ایذاء قوی است و کمی استدراک کردم

سؤال: علامه هم چیزی در همان اطلاق آورده‌اند «فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتاناً ای فقد فعلوا ما هو أعظم الإثم مع البهتان و هو الكذب على الغير يواجهه به، فجعل إيذاء المومنین و المومنات مثل البهتان، و قيل‏: يعني‏ بذلك‏ أذية اللسان فيتحقق فيها البهتان‏»[[2]](#footnote-2) علامه نیز احتمال اینکه مقصود خصوص بهتان باشد را متعرض نشده اند. تعبیرشان این است:

«و أما إيذاؤهم بغير ما اكتسبوا و من دون استحقاق فيعده سبحانه احتمالا للبهتان و الإثم المبين، و البهتان هو الكذب على الغير يواجهه به، و وجه كون الإيذاء من غير اكتساب بهتانا أن‏ المؤذي‏ إنما يؤذي لسبب عنده يعده جرما له يقول: لم قال كذا؟ لم فعل كذا؟ و ليس بجرم فيبهته عند الإيذاء بنسبة الجرم إليه مواجهة و ليس بجرم».[[3]](#footnote-3)

جواب: این قسمت را ملحق به آنجا بکنید.

سؤال: اینجا قاعده نمی‌شود که بگوییم اگر اطلاق صدر را عرض کنیم یا ظهور ذیل؟

جواب: به عنوان قاعده عامه نیست ولی ذیل قرینیت بر صدر دارد ولی گاهی صدر قوی‌تر است و باید موازنه کرد

آنچه من دنبال آن بودم این بود که ببینیم در روایات یؤذون تلقی فراتر از بهتان شده و آن روایتی که من صبح دیدم در کتاب معارف الکتاب والسنه امام نقطه مقابل آن را خوشحال سازی مطلق فرض می‌کند و به ذهنم آمد که شاید بشود شواهدی پیدا کرد.

سؤال: می‌شود با توجه به این روایت ‏ «مَنْ آذَى مُؤْمِناً فَقَدْ آذَانِي‏ وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ»[[4]](#footnote-4) در آیه این قصه بلافاصله بعد از یؤذون النبی آمده که مطلق است این یک مؤید است؟

جواب: بله، این روایت چون جای آن قرار می‌گیرد کبیره می‌شود ولو اینکه آیه یؤذون النبی مطلق نباشد روایت میگوید ایذاء مؤمن ایذاء پیامبر است و آیه قرآن هم وعده عذاب داده پس با حکومت این بر آن کبیره می‌شود و سیاق هم به همین کمک می‌کند روایات که میگوید ایذاء ما مثل ایذاء آنهاست ناظر به آیه است و آیه این را در عداد آن قرار داده و در احْتَمَلُوا بُهْتاناً تجوزی قائل شود.

سؤال: این مثلاً را می‌شود درجایی آورد که سیاق باشد؟

جواب: به فرض این‌که این را بپذیریم سیاق تعمیمی است.

سؤال: ...

جواب: نه تضییق و تعمیم هر دو هست.

سؤال: باء سببیت است؟

جواب: یک‌وقت سببیت است یک‌وقت تعدیه است یؤذون بغیر ماکتسبوا یعنی کاری را نکرده اذیت به آن می‌کند و میگوید کرده این بهتان می‌شود اگر تعدیه باشد اگر سببیه باشد با آن احتمال دارد بدون جرم او را ایذاء می‌کند و ظهور سببیت قوی‌تر است شاید بتوان به حرف سابق برگشت که هم سیاق هم باء هم احیاناً بعضی از استشعاراتی که از روایات می‌شود و هم روایاتی که ذیل آن آمده و کلمات مفسرین. و آقای شب‌زنده‌دار آن را خیلی مسلّم گرفته است.

# روایات دیگر در مورد ایذاء

بنابراین در حرمت ایذاء ما ادله‌ای را عرض کردیم روایات دیگری هم می‌شود مورد استشهاد قرارداد که چند تا از آن‌ها در باب 24 از ابواب فعل معروف است ابواب فعل معروف تکمله کتاب امربه‌معروف و نهی از منکر است و در وسائل ابواب معروف و منکر آمده و در ادامه به تناسبی ابواب فعل معروف آمده که در وسائل چاپ جامع مدرسین جلد چهارده است کتاب امربه‌معروف و نهی از منکر، فعل معروف، باب24 ، عنوان باب «باب استحباب ادخال سرور علی المؤمن» است. که در آینده این بخش را متعرض خواهیم شد و ذیل آن «تحریم ادخال کرب علیه» است و کرب خیلی معنای نزدیکی به ایذاء دارد این باب ده پانزده‌تا روایت در این خصوص دارد اما عمده آن مربوط به ادخال سرور است و تعدادی هم روایت در مستدرک است که ذیل این آمده.

##  دلیل چهاردهم: روایت مَنْ‏ أَدْخَلَ‏ السُّرُورَ

چندتایی که به بحث ما مرتبط است به‌این‌ترتیب است که:

1. روایت چهارم که مشکل سندی هم دارد می‌فرماید: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ الْعَلَاءِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «مَنْ‏ أَدْخَلَ‏ السُّرُورَ عَلَى‏ مُؤْمِنٍ فَقَدْ أَدْخَلَهُ عَلَى رسول‌الله ص وَ مَنْ أَدْخَلَهُ عَلَى رسول‌الله ص فَقَدْ وَصَلَ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ وَ كَذَلِكَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيْهِ كَرْباً»[[5]](#footnote-5)

### روایت از جهت سندی

در این روایت ازنظر سند مواجه با مشکل است اما در مجموعه روایات اطمینان به صدور قطعی است این دلیل چهاردهم است که روایت دوازدهم است محل استشهاد «كَذَلِكَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيْهِ كَرْباً» است

### روایت از جهت دلالی

اما ازلحاظ دلالت در این روایت شریفه قابل‌توجه است:

#### نکته اول

1. اینکه از این روایت می‌توان حرمت را استفاده کرد یا نه که دو احتمال دارد: 1- این است که نمی‌شود حرمت را استفاده کرد سلب روایت یک حکم غیر الزامی است «مَنْ‏ أَدْخَلَ‏ السُّرُورَ عَلَى‏ مُؤْمِنٍ فَقَدْ أَدْخَلَهُ عَلَى رسول‌الله» از این نوع جمله‌ها نمی‌شود استفاده الزام کرد بارها گفته‌شده که بیان ثواب و مراتب و مقامات مترتب بر یک عمل افاده رجحان مطلق می‌کند نه الزام وقتی می‌گوید کسی این کار را انجام دهد این ثواب‌ها را به او می‌دهیم ممکن است واجب باشد یا مستحب جامع است که قدر متیقن همان استحباب است نمی‌شود از این استفاده خصوص استحباب کرد در مقام فتوا و رجحان است مگر این‌که قرائنی باشد که تعیین استحباب شود اما قطعاً نمی‌شود به‌مجرد بیان ثواب استفاده وجوب کرد در اینجا که می‌گوید الزام در فراز اول و دوم وجود ندارد گفته می‌شود که در دومی هم گفته‌شده «كَذَلِكَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيْهِ كَرْباً» چون دارد تناظر برقرار می‌کند بین حکم اول و حکم دوم و در حکم اول رجحان بود نه در الزام پس در حکم دوم هم یک حالت مرجوحیت است نه الزام. 2- علی‌رغم این‌که فراز اول لایفید اکثر من الرجحان اما فراز دوم می‌شود مفید مرجوحیت مطلقه با این بیانی که عرض می‌کنم می‌فرماید «كَذَلِكَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيْهِ كَرْباً» این کذلک نمی‌خواهد تناظر مطلق بین دوتا برقرار کند نه ناظر به همان‌که اینجا فرمود «مَنْ‏ أَدْخَلَ‏ السُّرُورَ عَلَى‏ مُؤْمِنٍ فَقَدْ أَدْخَلَهُ عَلَى رسول‌الله» و نهایتاً می‌فرماید «وَصَلَ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ» همین محمولی که در حکم قبل بود در کرب هم هست اگر خوشحال کنی مؤمنی را گویا پیامبر خدا را خوشحال کردی اگر غمی هم به او متوجه کنی گویا به رسول خدا متوجه شده همین مقایسه است و دنبال همین ادخال غم به رسول‌الله حرام است ادخال سرور علی رسول‌الله واجب نیست چون ادخال غم به رسول‌الله در همان آیه ایذاء ﴿الَّذينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيا ولآخره﴾ ایذاء رسول علی قاعده حرام است و به انضمام این دو مقدمه می‌شود گفت که فراز اول فقط رجحان را می‌رساند اما فراز دوم می‌تواند مفید الزام و تحریم باشد.

سؤال: ادخال فعل مکروهات نمی‌شود مصداق کرب اطلاق شود؟

جواب: این را در مقدمه بعدی عرض می‌کنیم.

مقدمه اول این است کذلک نمی‌خواهد مقایسه ازهرجهت بکند و فقط می‌خواهد بگوید که همان‌طور که ادخال سرور به پیامبر خدا مارسید ادخال کرب هم به پیامبر خدا می‌رسد. و کبری‌ای داریم که ایذاء به رسول خدا حرام است طبق آیه شریفه و سایر ادله بنابراین انضمام صغری و کبری حرام می‌شود. این احتمال دوم ممکن است با این بیان تقویت شود و ممکن است کسی بگوید که با انضمام تقریر دیگری برای استفاده حرمت بیاورد و آن این است که بگوید قرینه حالیه و ارتکازیه خود این دلیل می‌شود مفید رجحان در اولی و تحریم در دومی باشد چون ما ارتکازاتی داریم که بین خوشحال کردن و آزار دادن تفاوت دارد و درواقع حکم عقل و ارتکازات نه دلیل نقلی حافّه به کلام شود به نحوی برای استفاده تحریم کمک کند که تناسب حکم و موضوع افاده الزام و وجوب نمی‌کند ولی در دومی سازگار است که استفاده تحریم کنیم درهرحال با تعبیر لفظی به‌تنهایی نمی‌توان استفاده حرمت کرد منتها در تقریر اول انضمام دلیل اصلی و حرمت قاعده ایذاء رسول‌الله است ولی در قاعده دوم ارتکازات حکم و موضوع است که می‌گوید این دو باهم فرق دارد به‌عبارت‌دیگر ترتب ثواب این با مطلق رجحان سازگار است در دومی چون یک نوعی عقاب و مذمویتی را مترتب می‌کند و حالت عقاب دارد و استفاده حرمت می‌کند ازاین‌جهت است که استفاده حرمت به یکی از این دو تقریر ممکن است صورت بپذیرد.

 سؤال: در تقریر دوم ارشاد حکم عقل است؟

 جواب: ما ارشاد حکم عقل را درجایی که یک حکم عقلی قطعی باشد و در شرع واردشده باشد اینجا ممکن است بگوییم ارشادی است اینجا حکم عقلی قطعی نیست پس میگوییم حکم مولوی است ارشاد هم دو معنا دارد آن ارشادی که مقابل مولویت است شرایط سختی دارد که بگوییم این روایت هیچ مولویتی در برندارد و نیازی به بحث مفصلی دارد ولی این‌که واجبات احکام شرعی الطاف در واجبات عقلی است این ارشاد به معنای عام است و در همه احکام است.

#### نکته دوم

1. نکته دوم این است که مفهوم کَرب چیست اینجا هم دو احتمال دارد: 1- کرب را مسابق و مساوی ایذاء بگیریم 2- اخص از ایذاء بگیریم علتش هم این است که در لغت آنچه واردشده در بعضی از لغات غم شدید آمده و در بعضی لغات این شدت را ندارد عبارت کتاب العین هم دار الغم الذی یاخذ بالنفس ممکن است بگوییم می‌خواهد غم شدید را بگوید که آدم را تسخیر می‌کند ممکن است بگوییم یاخذ بالنفس یعنی عارض بر نفس می‌شود و لذا دو جور می‌شود معنا کرد که شاید اولی، اولی باشد. بنابراین ممکن است بگوییم کرب دو معنا دارد یا یک معنای غم شدید دارد و ممکن است بگوییم معنایش غم شدید است آن‌وقت نتیجه تابع اخص مقدمات است که معنای اصلی غم شدید است یا این‌که دو معنا دارد که اجمال داشته باشیم باید اخص را بگیریم که همان غم شدید است در این صورت کرب اخص از ایذاء است بنابراین احتمال اول همان معنای مطلق غم است که در همه آزارها وجود دارد این دو جمله را اگر بپذیریم کرب مطلق می‌شود و مطلق ایذاء را تحریم می‌کند با دو مقدمه : 1- کرب یعنی مطلق غم 2- غم یعنی همان ایذاء. اما احتمال دوم این‌که اخص از ایذاء بگیریم با این بیاناتی که عرض می‌کنیم یکی این‌که معنای اصلی غم شدید است یا اگر معنای متعدد داشته باشد باید معنای اخص را بگیریم یا این‌که بگوییم غم مساوی با ایذاء نیست و بیش از تکرّه است در ایذاء گفتیم آنچه موجب تکرّه و ناراحتی شخص می‌شود ممکن است بگوییم این اعم از غم است اگر غم را مسابق با کراهت بگیریم واژه کرب احتمالاً یک قید اضافه‌ای دارد ازاین‌جهت احتمال دوم اولی است که غم اعم است کرب و کرب ایذائی است که غم شدیدی به وجود بیاورد.

 سؤال: هر چه منجر به کرب شود این است که اخص از مدعا است؟

جواب: بله ولی قول به عدم فصل نداریم القاء خصوصیت نمی‌شود و مصادیقی از ایذاء ادله خاصه دارد مثل بهتان یا ضرر زدن به جان و مال و ده‌ها مسئله داریم که تحریم شده ولی مصادیق خاصه از ایذاء است و آن‌ها را نمی‌شود القاء خصوصیت است و فقط به چیزی که مساوی آن یا اشد از آن است می‌شود القاء خصوصیت کرد.

 اگر کسی گفت احتمال اول درست است و کرب مطلق ایذاء است و این‌که می‌توانیم بگوییم مطلق ایذاء حرام است یا نه این‌یک مشکلی دارد که در دو سه جلسه آینده مفصل بحث می‌کنیم که نمی‌شود گفت در مورد دیگران مطلق ایذاء حرام است نمی‌شود این را گفت و ارتکاز ما این را نمی‌گوید علی‌رغم حدت و شدت بیانات تا آنجایی که در روایات سابق می‌گفت کسی که مؤمنی را بیازارد مرا آزرده است یا فلیؤذن بحربٍ من الله علی‌رغم این بیانات با شدت که فی حد نفسه عاری از تخصیص است ولی در عین حال ارتکازاتی وجود دارد که نمی‌توانیم این امور را بپذیریم اشاراتی سابق داشتیم عین این شاید نسبت به رسول خدا هم باشد یعنی می‌شود گفت هر ایذائی نسبت به معصوم حرام است شاید یک ارتکازی هم این را نگذارد و این را در تتمه مباحث و فروع بحث ایذاء ان‌شاءالله تعارض این ارتکاز با اطلاقات را بحث می‌کنیم.

1. . [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج71، ص296.](http://lib.eshia.ir/71860/71/296/%D8%A5%D9%8A%D8%B0%D8%A7%D8%A1%D9%87%D9%85) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [مجمع البيان في تفسير القرآن - ط دار المعرفة، الشيخ الطبرسي، ج8، ص580.](http://lib.eshia.ir/86854/8/580/%D8%A3%D8%B9%D8%B8%D9%85) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [الميزان في تفسير القرآن، العلامة الطباطبائي، ج16، ص339.](http://lib.eshia.ir/12016/16/339/%D8%A5%D9%8A%D8%B0%D8%A7%D8%A4%D9%87%D9%85) [↑](#footnote-ref-3)
4. . [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج64، ص72.](http://lib.eshia.ir/71860/64/72/%D8%A2%D8%B0%D8%A7%D9%86%D9%8A) [↑](#footnote-ref-4)
5. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج16، ص350، أبواب أبواب فعل المعروف، باب24، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/16/350/%DA%A9%D8%B1%D8%A8%D8%A7) [↑](#footnote-ref-5)